

# یادداشتهای صدر الاشراف



۵۷

زعمای جمعیت اخوان  
المسلمین در مکه و دعا به  
پادشاه ایران



نوشته محسن صدر نخست وزیر  
و رئیس اسبق سنای ایران

صرف نظر پادشاه از پنجاه هزار لیره حق الامتیاز شرکت  
اتومبیل رانی از ایرانیان بخواهش من

امیر مکه پیغام پادشاه را مبنی بر قبول خواهش من و صرف نظر از تمام این مبلغ بمن اطلاع داد بانضمام آنکه گفت بامیرالحاج ایران بگوئید این گذشت فقط راجع بامسال بوده و در سنوات بعد باید مطلع بر این نکته باشند - بحمدالله وسایل حرکت حجاج از مکه از هر جهت فراهم شد و تنها روزیست و چهارم ذی حجه ایرانیها همه مکه را ترک کردند مگر شش هفت نفر مریض که در بیمارستان بود و من توصیه معالجه آنها را به رئیس بیمارستان کرده خود و اعضاء امارت حج برای رفتن به مدینه منوره بجدد رفتیم که از آنجا با هواپیما

بمدینه برویم و قبل از حرکت برای خداحافظی بدیدن پادشاه رفقم و بعد از تشکر از مساعدتهائی که نسبت بایرانی‌ها از طرف شخص پادشاه و از طرف کارکنان دولت مرعی شده بود خواهش کردم که ما را بحال خود آزاد گذارند و مهمان دولت نباشیم.

### وفات حاج داداش کرمانشاهی در مکه

وقایع قابل ذکر در مدت اقامت ما در مکه معظمه یکی واقعه فوت حاج داداش بود که همه را بی نهایت متأثر نمود - حاج داداش و آقای باخدا روز عید غدیر (هیجدهم ذیحجه) روزه بودند و شب را در مسجد الحرام بمبادت گذرانده بودند شب بعد هم که شب جمعه بود بعد از افطار مسجد الخرام رفتند و حاج داداش تا صبح بمبادت گذرانده بود و از قراری که بعد معلوم شد دارای مرض قلبی بود که بواسطه روزه و اعتکاف در مسجد ضعف بر او مستولی شده بود - صبح جمعه ۱۹ که از مسجد مراجعت کرد در ب هتل مصر که منزل ما بود سکنه عارض او شده فوراً دکتر مدرسی که همراه بود تزریق آمپول باو کرده و حالش بهتر شد و باطابق خود رفت ولی ساعتی نگذشت که آقای باخدا بمن اطلاع داد که نوبت دوم سکنه عارض او شد و در گذشت. رحمة الله علیه.

حاج داداش از اشخاص نیک و بامعنویت بود و اوقات او صرف رفع حوائج مردم خصوصاً دوستان خود و دستگیری از ضعفا میشد و عاقبت هم با بهترین حالات که خاص اولیاء خداست از دنیا رفت.

ما و همه ایرانی‌ها وعده‌ای از حجاج عراقی با تجلیل تمام جنازه او را تشییع و در قبرستان نزدیک به قبرستان ابی طالب (ع) مدفون گردید.

دیگر موضوعی که قابل ذکر بود آشنائی من بامر حوم شیخ حسن الینار رئیس جمعیت الاخوان المسلمون و انجمن ادبی او بود که در آن سال چند نفر از اعضاء برجسته آن جمعیت به حج آمده بودند و دو نوبت سخنرانی مفصل نمود و همه دعوت شده بودیم.

### سخنرانی‌های زعمای جمعیت الاخوان المسلمون و قوت بیان شیخ حسن البنا رئیس جمعیت

جمعیت الاخوان المسلمون که مؤسس آن مرحوم شیخ حسن البنا بود چند سالیست در مصر تشکیل و هدف آن چنانکه نام آن مشراست رفع اختلاف بین مسلمین و دعوت آنها باخوت اسلامی که صریح حکم قرآن است و آن جمعیت

که جمعیت آن در مصر بود از قراری که شنیدم شش میلیون عضو در مصر و سایر بلاد اسلامی داشته و اخیراً رئیس آن جمعیت را با اتهام سیاسی ترور کردند - منطق این جمعیت بسیار قوی و موجب تمکین همه مسلمان بود - خود شیخ حسن رئیس جمعیت ناطق بی نظیری بود و در چند جلسه سخنرانی در مکه و مدینه که قریب دو ساعت صحبت می کرد گذشته از فصاحت و بلاغت کلام و شیرینی بیان ژست های مخصوصی در بین داشت که باقتضای حال گاهی مستمعین را بحکایات و بیانات فکاهی سرگرم میکرد و گاهی با موعظه بلیغ حالت تأثر آنها را تحریک کرده میگریاند و بنیان استدلال را بطوری مرتب میداشت که مجالی دیگر برای کسی باقی نمی گذاشت و اساس منطق او بر چند پایه استوار بود یکی نقل آیات قرآنی و احادیث مروی از رسول اکرم (ص) و دیگر عمل و رفتار آن حضرت در زمان بمثت و از جمله آنها را این نتیجه میگرفت که رویه و رفتار پیغمبران بود که اظهار اعتقاد و تمکین بچهار اصل را موجب قبول اسلام میدانست. اول شهادت بوحدانیت خدایتعالی. دوم رسالت آنحضرت. سوم تصدیق بآنکه قرآن وحی آسمانی و دستور العمل مسلمان است. چهارم آنکه کعبه را در نماز قبله خود قرار دهد و هر کس این چهار اصل را قبول میکرد پیغمبر او را مسلمان و در تمام حقوق مساوی و با سایرین برادر میدانست حتی دشمنان عنود سرسخت خود را وقتی که باین معنی مسلمان شدند و هرگز ملاحظه نمی کرد که بعضی مسلمان با بعضی قلباً دوست ندارند بلکه میدانست که بعضی نسبت به بعضی کینه و حسد دارند ولی مادامی که اثری بر آن مترتب نمی کردند آنرا کان لم یکن می پنداشت. این حکم عمومی اسلام بود و حکم خصوصی اسلام این است که تمام انحاء فضیلت را که مردم آنها را موجب فضیلت قرار دادند از مال و نسب و نژاد و ریاست محو و نابود کرد و فقط تقوی را سبب فضیلت قرارداد بحکم قرآن ان اکرمکم عندالله اتقیکم و چون بحکم و لکم فی رسول الله - سوق حسنة باید امت در عمل خصوص در رفتار اجتماعی تابع آن حضرت باشند و با معرفی که آن حضرت از مسلم فرمود المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه این نتیجه قطعی است که هر يك از مسلمان عالم بسا جاهل بیکی از فرق مسلمان بمعنی که ذکر شد توهین کند و نسبت کفر و شرک دهد خود او از ریفقه اسلام خارج است.

شیخ حسن در هر يك از مقدمات مطلب از حضرات تصدیق می خواست و میگفت

آیا این مطلب مسلم است یا نه ؟ همه يك صدا تصدیق می کردند و همینکه نتیجه میرسید چند ثانیه سکوت میکرد و مجال فکر بستمین میداد .

من مشاهده کردم که حضار از حجاج ولایات مختلفه و اهالی حجاز که جز معدودی ایرانی و عراقی همه سنی متمصب بودند سرها بزرانداخته و تأثیر منطق قوی شیخ حسن البنا همه را بحالت بهت دچار کرد .

درمکه و مدینه در هر مجلس و محفلی که سخنرانی میشد یا انشاد شعر میکردند مرسوم ناطقین این بود که در خاتمه اول ابن السعود پادشاه حجاز و دوم ملك فاروق پادشاه مصر را دعا میکردند و اسم کس دیگر از پادشاهان و رؤساء ممالک اسلامی مذکور نمیشد . شیخ حسن رحمه الله علیه که حق بزرگی بر شیعه دارد در مجلس دوم سخنرانی درمکه و سخنرانی در مدینه بعد از نام ابن السعود و ملك فاروق پادشاه ایران را دعا کرد و این از اعجاب عجایب است که تا کسی قبل از آن اوضاع و احوال مردم حجاز را نسبت بایرانی شیعه و بقول آنها را فنی نداند درک این تعجب نمی کند که تأثیر حرف و منطق بجائی رسید که در میان مردمی که ایرانی شیعه را مهدور الدم و مشرک و مال و خون او را مباح می شمردند وقتی پیدایشاه ایران دعا کرد همه بی اختیار آمین گفتند .

من در مدت اقامت درمکه و مدینه با شیخ حسن معاشرت داشتم و مهمانیها مبادله کردیم - درمکه دو مؤسسه دولتی است یکی شیر و خورشید سرخ که نام آن دارالاسلاف الخیریه است و یکی پرورشگاه یتیمان . من با اعضاء امارت حج بهر دو مؤسسه رفتم و در هر يك صد لیره دادم - دارالایتام بسیار منظم و جالب توجه بود بالجمله بعد از آنکه تمام حجاج ایرانی روانه مدینه شدند من با دو سه نفر اعضاء هیئت امارت حج بجده رفته با هواپیما بمدینه مشرف شدیم قبل از ورود ما باغ و عمارتی در مدینه که آب جاری داشت برای ما اجاره کرده بودند با آنجا وارد شدیم و از طرف امیر مدینه و اشرف آن شهر نهایت احترام بما مرعی شد و مهمانی ها کردند ما هم در مقابل مهمانی ها از آنها کردیم .

روزی امیر مدینه بمن اطلاع داد که يك اتومبیل ایرانی از جسد ه طرف مدینه در حرکت بوده با اتوبوس شرکت عربی سعودی تصادف کرده شوفر شرکت سعودی مقتول و دو نفر عرب مجروح شده اتوبوس ایرانی را با صاحب آن برای محاکمه بمحکمه برده اند .

## عدالت محکمه اداری مکه راجع به حسین جلیلی ایرانی در قضیه تصادف اتوبوس او با اتوبوس شرکت عربی سعودی

من تلگرافی بر رئیس کل نظمی که در مکه بود کردم که از نتیجه محاکمه مرا مطلع نماید بعد از سه روز بمن جواب داد که نتیجه تحقیقات معلوم شد که راننده اتوبوس ایرانی تقصیر نداشته و تقصیر متوجه راننده شرکت سعودی بوده و اتوبوس ایرانی که صدمه دیده به خرج شرکت تعمیر خواهد شد و من بیش از این از تفصیل موضوع مطلع نشدم تا وارد تهران شدم یکروز دیونفرزن بمنزل ما آمدند و اظهار داشتند که حسین جلیلی اتوبوس خریده و چند نفر را با اتوبوس خود بمکه برده و ما بکلی از او بی خبریم و از من خواستند تلگرافی بمکه کرده از حال او استعلام کنم.

از جواب تلگراف من که از مکه رسید معلوم شد حسین جلیلی صاحب همان اتوبوس بوده که مابین جدّه و مدینه با اتوبوس عربی تصادف کرده بوده و در تلگراف اشعار شده بود که با اتوبوس خود بطرف ایران حرکت کرد و بعد از چندی آن شخص بمنزل من آمد و از رسیدگی بیطرفانه و عدالت منشی ما مورین دولت سعودی تعجب داشت که حق را با او دانسته و اتوبوس او را تعمیر کرده و دلیلی با او همراه کرده اند تا سرحد کویت با او باشد.

من برای تنظیم وضع حرکت حجاج از مدینه از امیر مدینه استمداد کردم و در نتیجه ۶۰ نفر دلیل راه تعیین کردند که همراه وسایط نقلیه ایرانی تا سرحد کویت باشند و قرار شد بملاحظه کمی آب و بنزین در راه هر روز یکدسته حرکت کنند لذا در روز اول محرم تاهفتم هر روز یکدسته مرکب از صد الی صدوسی اتوبوس و اتومبیل روانه شدند و با هر دسته هم یک نفر از اعضاء هیئت امارت حج را مأمور کردم که از رفتار خود سرانسه شو فرها و مسافرین جلوگیری کنند باین ترتیب حجاج که از راه خشکی عازم ایران میشدند با نظم و ترتیب روانه شدند و من خود روز هشتم محرم با هواپیما ببنداد رفته و یکشب در کاظمین متوقف و شب عاشورا را بکر بلامشرف شدم و بعد از زیارت کربلا بنجف مشرف شدم و بعد از سه روز تلگرافی از آقای ساعد که تازه نخست وزیر شده بود بمن رسید که مرا برای وزارت دادگستری دعوت و تمجیل در حرکت من کرده بود.

ادامه دارد